

# نظریاتی درباره انگیزش

## ورفتار انطباقی در اسلام

دکتر بدرالدین اورعی یزدانی

استادیار گروه مدیریت دولتی

### چکیده:

رفتار انطباقی بخشی است که در اغلب کتابهای رفتار مطرح می شود و مراد از آن رفتار فرد به هنگام ناکامی است. این رفتار می تواند منطقی و عقلایی باشد یعنی فرد از طریق جایگزینی هدفها و یا تغییر در شیوه های رسیدن به هدف با ناکامی مقابله نماید. گاه نیز رفتار واکنشی است و عنصر عقلانی در آن کم رنگ است. این مقاله کوشیده است این مفهوم را در متون اسلامی معرفی نماید.

### مقدمه:

مطالعات تطبیقی با روش مقایسه یکی از شیوه های تحقیق و بررسی است که می توان برای بررسی سازمان و مدیریت به کار گرفت. این روش مطالعه با در کنار هم نهادن دو پدیده و با استفاده از شرایط طبیعی حاکم بر آنها مشکل کاربرد روش علوم طبیعی یعنی تجربه و آزمایش را رفع می کند و شیوه ای کارساز در مطالعه مسائل مدیریتی به دست می دهد. در این مقاله با استفاده از روش تطبیقی بحث رفتار انطباقی و انواع آن که یکی از مباحث معمول در کتابهای رفتار سازمانی در غرب است در متون اسلامی و از دیدگاه مدیریت اسلامی بررسی شده است.

### تعریف انگیزش:

به سبب سهم قابل ملاحظه ای که ادراکات، امیال، سائقها و کششهای متقابل محیط در فرایند انگیزش دارند نمی توان به تعریفی از انگیزش دست یافت که از نظر همه منحصصان امر قابل قبول باشد. به همین دلیل حتی در برخی از منابع معتبر از

تعریف انگیزش خودداری شده است.<sup>(۱)</sup> اما در همه تعریفهای انگیزش سه وجه مشترک وجود دارد که می توان گفت پدیده انگیزش را مشخص می کنند. بدین معنی وقتی از انگیزش سخن به میان می آوریم نخست این موارد را در نظر داریم:

- ۱) آنچه به رفتار شخص نیرو می بخشد.
  - ۲) آنچه چنین رفتاری را هدایت می کند.
  - ۳) آنچه که این رفتار را نگهداری یا تقویت می کند.
- با استفاده از این موارد می توان انگیزش را چنین تعریف کرد:
- «انگیزش عاملی است که به رفتار شخص نیرو و جهت می بخشد و باعث تداوم رفتار می شود»

### اهمیت انگیزش:

بعضی از صاحب نظران انگیزش را چراغهای رفتار دانسته اند<sup>(۲)</sup> و<sup>(۳)</sup> اما علل رفتار وسیع تر و پیچیده تر از آن است که تنها با انگیزش توضیح داده شود، با وجود این انگیزش نباید هرگز کمتر از ارزش واقعی خویش ارزیابی شود، بلکه باید همراه با ادراک شخصیت و یادگیری فرایندی مهم در رفتار به شمار آید.<sup>(۴)</sup>

### بعضی تصورات نادرست درباره انگیزش:

۱- بعضی تصور می کنند افرادی وجود دارند که برانگیخته نمی شوند. این تصور غلط است. هر موجود بشری زنده ای برانگیخته می شود. وقتی مدیران می گویند فلان کارگر انگیزه ندارد، مقصود واقعی شان این است که این کارگر برای آنچه مدیر می خواهد انگیزه ندارد. همین کارگر تنبل که در کاری علاقه نشان نمی دهد، ممکن است تمام شب بیدار بماند و با تمام قدرت خود، برای ساختن مثلاً یک ماشین ورزشی کار کند.

در حالیکه درست است که بعضی افراد از بعضی دیگر فعال تر هستند، مهمترین عاملی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که انرژی چگونه و به جانب کدام مقاصد و هدفها هدایت شود؟ کار اصلی برای مدیریت انگیزش، جهت دهی و هدایت انرژی

انسانی است به جانب فعالیتها، کارها و هدفهایی که ماموریت سازمان را به پیش ببرد. ۲- این مورد به تصور اشتباه آمیز دیگری درباره انگیزش منتهی می شود. یعنی اینکه مدیران کارگران را برمی انگیزانند و انگیزش چیزی است که مدیر نسبت به فردی دیگر انجام می دهد. انگیزش حالتی درونی است که افراد را به بعضی مقاصد و هدفها رهنمون می شود. مدیران نمی توانند بر این حالت درونی به صورت مستقیم اثر بگذارند، آنها فقط می توانند در کارمندان این انتظار را ایجاد کنند که انگیزه های آنها با انجام دادن کارهای سازمان ارضا خواهد شد و پاداشهایی فراهم آورند که نیازهای کارکنان را برآورد. برای مثال مدیران نمی توانند کارگری را به کسب موفقیت برانگیزند، اما می توانند در محیط کار انتظاراتی بیافرینند که به کسب موفقیت پاداش داده شود.<sup>(۵)</sup>

۳- رسیدن به هدف همیشه موجب کاهش قدرت انگیزه نمی شود، بلکه ممکن است به آن شدت بخشد، برای نمونه چنانکه «هرزبرگ» و «موسنر» و دیگران ثابت کرده اند افزایش میزان پرداخت به یک شخص نمی تواند آرزوی او را برای رسیدن به پول بیشتر برآورده کند، حتی ممکن است به شدت بخشیدن به چنین آرزویی بینجامد. به همین گونه ارتقای یک کارمند به مقامی تازه می تواند برای وی انگیزه ای برای سخت کوشی بیشتر برای ترفیع بعدی شود. بنابراین در حالیکه برآورده شدن برخی نیازها، آرزوها و انتظارها ممکن است زمانی سبب جلب توجه افراد به سوی انگیزه های مختلفی شود، در زمانی دیگر می تواند باعث افزایش نیرومندی همان انگیزه شود.<sup>(۶)</sup>

### رفتار انطباقی:

هنگامی که ارضای نیاز به مانع برخورد کند انسان به رفتار انطباقی دست می زند، رفتار انطباقی ممکن است در آغاز جنبه ای کاملاً عقلایی داشته باشد. همینکه فردی در جهتی موفق شود جهتی دیگر را برمی گزیند و اگر از تلاش در آن جهت هم موفق نشد به جهتی دیگر روی می کند تا سرانجام وصول به هدف ممکن شود. اگر ناکامی تلاش برای رسیدن به هدف ادامه یابد ممکن است فرد به جابجایی اهداف دست



بزند و هدفهایی را برگزیند که بتواند نیاز او را ارضا کند . انگیزه هایی که به مانع برخورد کرده اند و رفتارهای انطباقی عقلایی ناموفق مداوم ممکن است به اشکالی از رفتارهای انطباقی غیرعقلایی منتهی شود .<sup>(۷)</sup> رفتارهای انطباقی غیرعقلایی که بر مبنای اصل « هماهنگی شناختی » انجام می شوند ، عبارتند از : پرخاشگری ، دلیل تراشی ، برگشت و تسلیم .

### رفتار انطباقی در تفکر اسلامی

مکانیزم ارضای نیاز در فرهنگ اسلامی به گونه ای است که معمولاً افراد در ارضای نیازهایشان دچار ناکامی نمی شوند . تاکید بسیار بر اهمیت نیت ، پایین آوردن سطح انتظارات با توصیه به ساده زیستن مدیران و توجه به انگیزه هایی که ارضای آن اغلب آسان است بر همین مبناست ، ولی شکست و ناکامی جزء جدایی ناپذیر زندگی همگان است ، بنابراین باید دید که تعالیم اسلامی در چنین مواردی چه می گویند ؟ در اعتقاد یک مسلمان شکست و ناکامی آزمایش الهی است . دید و نگرش اسلامی برخلاف تصور فرویدیست ها انسان را در افعال خود محکوم نمی بیند و او را مقهور خواستهای خود نمی شناسد بلکه ابتلائات فرد نوعی از امتحان و آزمون الهی است اعم از اینکه این آزمون به وسیله نعمت و عوامل خوش آیند و یا نعمت و عوامل ناخوش آیند انجام گیرد . چه نعمت و نعمت در همه حالات حاکی از رضا و یا خشم الهی نیست بلکه ممکن است هر دو ابزار آزمون الهی باشند . خداوند به بنده ای نعمت می بخشد . همه نیازهای او را برمی آورد و همه آرزوهای او را به کام می رساند تا او را در بوته آزمایش قرار دهد و ببیند که آیا بنده او از سپاسگزاران نعمت اوست و یا در مقام ناسپاسی برمی آید و بالعکس .

پس ابتلا و گرفتاریها با چنین مفهوم و برداشتی وسیله ای برای وصول به هدفی شکوهمند تلقی می شود زیرا این ابتلائات را خداوند متعال در جهت حکمت بالغه اش برای بنده فراهم می آورد و از مجرای همین ابتلائات است که پروردگار متعال عمل بنده خود را شناسایی می کند . از پی چنین امتحانی عادلانه است که تقصیر ، جهاد ، ایمان ، کفر ، صدق ، کذب ، باطن و ظاهر این بنده مورد شناسایی

خداوند قرار گرفته، شخصیت او را به جامعه می شناساند. قرآن کریم می فرماید: وبلونا هم بالحسنات و السيئات لعلهم يرجعون (سوره الاعراف: ۱۶۸)

ما آنان را به حسنات و طاعات و سیئات و بدیها آزمودیم. باشد که حالت بازگشت به حق در آنها به هم رسد.

و نیز می فرماید: و لنبلونکم بشیئ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشرالصايرين (سوره البقره: ۱۵۵)

ما شما را به نوعی از خوف و گرسنگی و کمبود مالی و جانی و نقص در محصولات زراعی می آزماییم و آنان را که صابر و پایدار و خویشتن دارند بشارتتان ده.

و نیز می فرماید: ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصايرين (سوره محمد: ۳۱) و مسلماً شما را می آزماییم تا افراد کوشای در راه ما و کسانی را که از صبر و

خویشتن داری برخوردارند باز شناخته و باز شناسیم.<sup>(۸)</sup> علی (ع) فرموده است:

ان البلاء للظالم ادب و للمومن امتحان و للانبياء درجه و للاولياء کرامه<sup>(۹)</sup>  
بلا برای ظالم ادب و برای مومن امتحان و برای پیامبران ترفیع درجه و برای اولیای الهی کرامت است.

و باز فرموده است: ان الله لیغذی عبده المومن بالبلاء کما تغذی الوالدة ولدها باللبن<sup>(۱۰)</sup>

توضیح - بلاء گاه « بستر امتحان » است و گاه نتیجه امتحان، حسنات نظر به بلائی دارد که بستر تحصیل « حسنات » می باشد و « سیئات » به بلائی نظر دارد که نتیجه و عملکرد آن سود افراد می باشد. به هر حال در هر دو بعد تربیت نفوس ملحوظ می باشد و تنبیه الهی هرگز از رشد تعالی بخش جدا نیست. نتیجه اینکه در اسلام با استفاده از فراهم آوردن انتظارات مناسب زمینه ناکامی از بین می رود.

و اکنون به بحث رفتارهای انطباقی در فرهنگ اسلامی می پردازیم.

## الف) رفتار انطباقی عقلانی

## ۱- تغافل

تغافل به معنای خود را ناآگاه نشان دادن و تظاهر به غفلت و ناآگاهی است که از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام تغافل یکی از شریف ترین مکارم اخلاقی و یکی از خصوصیات مردم کریم و نشانه بزرگواری است .

اشرف الاخلاق الکریم تغافله عما یعلم<sup>(۱۱)</sup>

شریف ترین صفات شخص بزرگواری تظاهر او به غفلت از چیزی است که می داند .  
امام صادق (ع) فرموده است :

صلاح حال التعایش و التعاشر ملا مکیال ثلثاه فطنة و ثلثه تغافل<sup>(۱۲)</sup>

صلاح زندگی و آمیزش با مردم پیمانانه پری است که دو سوم آن تفتن و آگاهی و یک سوم آن تغافل و نادیده گرفتن است .

نبی اکرم (ص) فرموده است : المومن نصفه تغافل<sup>(۱۳)</sup>

نیمی از رفتار و گفتار مومن مبتنی بر تغافل است .

از امام صادق (ع) روایت شده است : لایفترق رجلان علی الهجران الا استوجب احدهما البرائة واللعة وربما استحق ذلك كلاهما فقیل له هذا للظالم فما بال المظلوم؟

قال لانه لا يدعوا اخاه الی صله و لا یتعامس له عن کلامه<sup>(۱۴)</sup>

دو مسلمان با دلتنگی و هجران از هم جدا نمی شوند جز آنکه یکی از آن دو استحقاق دارد که هم مورد تبری و بیزاری واقع شود و هم مورد لعنت و چه بسا هر دو شایسته تبری و لعن هستند . به حضرت عرض شد یا بن رسول الله ، ظالم به علت ظلمش استحقاق تبری و لعن دارد مظلوم برای چه ؟ حضرت در پاسخ فرمود برای آنکه مظلوم برادر خود را به آشتی و تجدید پیوند دوستی نخوانده و از گفته های او تغافل ننموده است .

علی (ع) فرموده است : تغافل یحمد امرک<sup>(۱۵)</sup>

از لغزشهای مردم تغافل کن تا کارت ستوده شود .

و نیز فرموده است :

عظّموا اقدارکم بالتغافل عن الدنی من الامور<sup>(۱۶)</sup>



با تغافل از چیزهای کوچک، خود را بزرگ کنید و بر قدر و منزلت خویشتن بیفزایید.

امام سجاد علیه السلام فرموده است: ... و لا يعتذر الیک احد الا قبلت عذره و ان علمت انه کاذب<sup>(۱۷)</sup>

از پذیرفتن اعتذار هیچ معذرت طلبی سرباز مزن اگر چه بدانی دروغ می گوید.

علی (ع) فرموده است: لا حلم کالتغافل<sup>(۱۸)</sup>

هیچ بردباری و حلمی همانند تغافل پراچ و باارزش نیست.

و باز فرموده است: من لم یتغافل و لا یغض عن کثیر من الامور تنصت عیشه<sup>(۱۹)</sup>

کسی که تغافل نکند و از بسیاری از امور چشم پوشی ننماید زندگیش تیره و کور خواهد بود.

## ۲- صبر

خداوند حکیم در قرآن کریم می فرماید: و لنبلونکم بشئ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين. الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون. اولئک علیهم صلوات من ربهم و اولئک هم المهدون (سوره البقره: ۱۵۷-۱۵۵)

و قطعاً شما را به مقداری از ترس و گرسنگی و نقص در اموال و انفس و ثمرات آزمایش خواهیم کرد. ای پیامبر بردباران را بشارت ده. کسانی که وقتی مصیبتی به آنان رسید می گویند ما از آن خداییم و به سوی او برمی گردیم بر آنان باد درودها و رحمت پروردگارشان و آنان هستند هدایت یافتگان.

دیدیم که در تفکر اسلامی شکستها و ناکامیها آزمایش الهی است و در واقع آزمون صبر و بردباری است. این آیات و آیات مشابه آن از راه آموزش رفتار ایجاد می کنند صبر به معنای مالکیت نفس و قدرت خویشنداری است و علی (ع) آن را با شجاعت تعبیر فرموده است: العجز آفة و الصبر شجاعة<sup>(۲۰)</sup>

خواجه نصیر طوسی صبر را چنین تعریف کرده است: « صبر، نگاه داری نفس است از بی تابی نزد مکروه<sup>(۲۱)</sup>

و اینک شواهدی دیگر درباره صبر در آیات قرآن و احادیث معصومان .  
 قال ابو عبدالله (ع) علیه السلام : علیک بالصبر فی جمیع امورک فان الله عزوجل  
 بعث محمداً صلى الله عليه و آله فامرہ بالصبر و الرفق فقال ، و اصبر علی یقولون و  
 اهجروهم هجراً جمیلاً<sup>(۲۲)</sup>

امام صادق (ع) به یکی از اصحابش فرموده است : در تمام کارهای صابرو بردبار  
 باش ، خداوند حضرت محمد (ص) را به رسالت مبعوث فرموده و به او دستور صبر و  
 مدارا داد . فرمود در مقابل گفته های دیگران بردباری نماید و از آنان به گونه ای خوب  
 و نیکو دوری گزیند .

در آیه ۱۰ سوره زمر فرموده است :

انما یؤتی اجورهم بغير حساب  
 جز این نیست که انسانهای بردبار پادشاهای خود را بی حساب دریافت می کنند .

و در آیه ۲۴ سوره رعد می فرماید :

سلام علیکم بما صبرتم عقبی النار

درود بر شما باد در برابر صبوری که کردید و نیکوست خانه آخرت .

امیرالمؤمنان (ع) فرموده است :

حتى اذا رای الله سبحانه جدا الصبر منهم علی الاذی فی محبته و الاحتمال  
 للمکروه من خوف جعل لهم من مضائق البلاء فرجاً فابذلهم العز مکان الذل و الامن  
 مکان الخوف فصا روا ملوکاً حکاماً و ائمه اعلاماً و قد بلغت الکرامه من الله لهم ما لم  
 تذهب الامال الیهم<sup>(۲۳)</sup>

تا آنگاه که خداوند سبحان از آن مردم تحمل جدی بر آزار و اذیت در راه محبتش  
 و تحمل ناگواریها از خوفش (ترس از مشاهده نتایج کردارهای خویش) را دید و برای  
 آنان تنگناهای بلا ، فرج عطا فرمود و به جای ذلت ، عزت و به جای ترس ، امن و امان  
 عنایت فرمود . پس آنان ملوک و زمامداران و پیشوایان و پرچمداران هدایت گشتند و  
 کرامت خداوندی درباره آنان بحدی رسید که حتی آرزویشان هم به آن نمی رفت .

امام صادق فرموده است : صبر از نشانه های حریت است :

ان الحر حر علی جمیع احواله ان نابت نائبه صبر لها و ان تداکت علیه المصائب لم



تکسره و ان اسرو قهر و استبدال بالیسر<sup>(۲۴)</sup>

انسان آزاد در تمام احوال آزاد است ، اگر چه اسیر و مقهور گردد و زندگی سهل و آسانش به مشقت و زحمت تبدیل شود .

امیرمومنان صبر را باعث پیروزی می داند و می فرماید :

لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان<sup>(۲۵)</sup>

شکیبا پیروزی را از کف ندهد اگر چه روزگارانی بر او بگذرد .

قرآن کریم فرموده است :

ولئن صبرتم لهو خیر الصابرين

و اگر صبر کنید مسلماً چنین حالتی برای شکیبایان نیکوست .

### - انواع صبر

به فرموده امیرمومنان علی (ع) صبر و بردباری بر سه نوع است : صبر و بردباری در مصیبت ، صبر بر طاعت و صبر از معصیت . اگر مصیبت را به ناکامی و شکست در

وصول به هدفها تعمیم دهیم صبر در مقوله رفتارهای انطباقی عقلایی قرار می گیرد .

تعریف خواجه نصیرالدین طوسی از خواص صبر ، این برداشت را تایید می کند .

« و هو ای الصبر یمنع الباطن عن الاضطراب و اللسان عن الشکایه و الاعضاء

عن الحركات الغير المعتاده »<sup>(۲۶)</sup>

صبر جلوگیری می کند باطن را از بی تابی و زبان را از شکایت و اعضا را از کارهای

خلاف عادت .

### ۳- رجا و امل (امید و آرزو)

قرآن کریم می فرماید : قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه

الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً

بگو ای بندگانم که بر خود ستم و اسراف کردید از رحمت خدا مایوس نشوید که

تمامی گناهان را می آمرزد .

نبی اکرم فرموده است : الامل رحمة لامتی و لولا الامل ما رضعت الودة و لدها و لا

عَزَسْ غَارِسْ شَجْرًا<sup>(۲۷)</sup> مگر درباره سیر در آنکس فی الجمله در این حد است که اگر آرزو برای امت من رحمت است . اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ کس درختی نمی کاشت .  
 علی (ع) فرموده است : **الامل رفیق مونس**<sup>(۲۸)</sup>  
 آرزو همنشینی است که موجب انس و آرامش انسان است .  
 امام صادق (ع) فرموده است :  
**لا یكون المؤمن مومنًا حتى یكون خائفًا راجیًا و لا یكون خائفًا راجیًا حتى یكون عاملًا ما یخاف و یرجوا**<sup>(۲۹)</sup>

مومن ، مومن نیست ، مگر ترسناک و امیدوار باشد و ترسناک و امیدوار نیست تا آنچه را که می ترسد و امیدوار است بجای آرد .

قرآن کریم می فرماید :  
**ان الذین آمنوا والذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمة الله**  
 (سوره البقره: ۱۷۴)

آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و جهاد در راه خدا نمودند آنها امیدوار رحمت خداوندند . درباره زکریا و همسر او و حضرت یحیی فرموده است :

**انهم كانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبًا و رهبًا و كانوا لنا خاشعین**  
 اینان در انجام خوبی ها و خیرات ، جدی و سریع بودند و ما را از روی بیم و امید با خشوع و تذلل می خواندند و بدین وسیله انجام وظیفه می کردند .  
 در آیه دیگری فرموده است :

**وادعوا خوفًا و طمعًا ان رحمة الله قریب من المحسنین**  
 خدا را از روی خوف و از روی طمع بخوانید ، خوف از عذاب و طمع در رحمت .  
 چه آنکه رحمت پروردگار به نیکوکاران و مردانی که عمل صالح انجام می دهند نزدیک است . علاوه بر مواردی که به صراحت به رجا و امل اشاره شده است اشارت ضمنی فراوانی در مورد امید و آرزو در متون اسلامی وجود دارد . در قرآن کریم آمده است :

ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحین

و در زبور از پی آن کتاب نوشتیم که حکومت زمین را بندگان شایسته من به میراث می برند. حضرت امام صادق (ع) فرموده است که پدرم می گفت:

انه لیس من عبد مومن الا و فی قلبه نوران: نور خیفه و نور رجاء. لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزد علی هذا

همانا نیست بنده مومنی مگر در دل او دو نور است، نور ترس و نور امید. اگر کشیده شود این افزون نشود بر آن و اگر کشیده شود آن افزون نیاید بر این.

توضیح: هر خوف و رجایی نورانیت ندارد. ایمان، هجرت و جهاد در راه خدا بستری است که خوف و رجاء را در جایگاه خود قرار می دهد:

ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمة الله کسانی که ایمان آوردند و در راه خدا هجرت کردند و جهاد ورزیدند آنان به رحمت خدا امیدوارند.

#### ۴- مدارا و مجاملت

حق شانزدهم (از حقوق مسلمانی) آن است که چون به صحبت کسی بد مبتلا شود. مجاملت و مدارا می کند تا برهد و با وی درشتی نکند. در مشافهه (در حضور) ابن عباس می گوید - رضی الله عنه در معنی این آیت که «و یدروون بالحسنه السیئه» که فحش را به سلام و مدارا مقابله کنید.<sup>(۳۰)</sup>

#### ۵- حلم

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: اذا لم تکن حلیماً فتحلم<sup>(۳۱)</sup>

امام صادق فرمود: اگر حلیم و بردبار نیستی، با تکلف خود را به حلم و اदार ساز.

عن جابر قال: سمع امیرالمومنین علیه السلام رجلاً یثتم قنبراً و قد رام قنبران یرد علیه فناداه امیرالمومنین (ع) مهلاً یا قنبر دع شاتمک، بها ترضی الرحمن و تسخط الشیطان و تعاقب عدوک فوالذی فلق الحب و برا النسمه ما ارضی المومن ربه بمثل الحلم و لا اسخط الشیطان بمثل الصمت و لا عوبت الاحمق بمثل السکوت<sup>(۳۲)</sup>

جابر می گوید: علی (ع) شنید که مردی به قنبر بد گفت قنبر خواست گفته او را



پاسخ دهد. امام علی (ع) به قنبر ندا داد که آرام باش و بگوی خود را با خواری رها کن که با این عمل ، خدا را راضی می کنی ، شیطان را به غضب می آوری و دشمنت را مجازات می نمایی . قسم به خدایی که حبه را شکافته و بشر را آفریده است مومن نمی تواند با هیچ عملی همانند حلم ، خدای را خشنود کند و مانند سکوت ، شیطان را خشمگین نماید و مانند خاموشی ، شخص احمق را کیفر دهد .

عن علی علیه السلام قال: ان لم تکن حلیماً فتحلم فانه من تشبهه بقوم الا اوشک ان یکون منهم<sup>(۳۳)</sup>

علی (ع) فرموده است : اگر حلیم و بردبار نیستی تظاهر به حلم کن و خود را همانند افرادی بساز که خویشان دارند .

چه آنکه کم یافت می شود کسی که خود را همانند قومی بسازد جز آنکه خیلی زود همانند آنها می شود .

## ب) رفتارهای انطباقی غیر عقلانی

- خشم و غضب

امام صادق فرموده است :

۱- الغضب مفتاح کل شر<sup>(۳۴)</sup>

خشم کلید همه شرها است .

۲- الغضب یفسد الایمان کما یفسد الصبر العسل<sup>(۳۵)</sup>

« غضب فاسد کند ایمان را چنانکه فاسد کند سرکه عسل را ،

۳- در تورات آمده است که خداوند فرمود : ای پسر آدم ! مرا به هنگام غضب یاد

کن تا تو را در هنگام خشم و غضب یاد کنم (یعنی مرا یاد کن تا خشم خود فرو ببری و آرام گیری) .<sup>(۳۶)</sup>

۴- امام باقر علیه السلام می فرماید کسی که جلوی خشم خود را نسبت به مردم بگیرد خداوند او را در قیامت از عذاب حفظ می کند .<sup>(۳۷)</sup>

۵- و همان حضرت فرموده است : ان هذا الغضب جمره من الشیطان تو قد

فی قلب ابن آدم<sup>(۳۷)</sup>

همانا غضب برقه آتشی است از شیطان که افروخته شود در قلب پسر آدم.  
۶- و باز فرموده است: یا موسی امسک غضبک عمن ملککک علیه اکف عنک

غضبى (۳۷)

در تورات نوشته است که ای موسی نگه دار غضب خود را از کسی که تو را مسلط نمودم بر او تا نگه دارم از تو غضب خود را.

۷- امام صادق علیه السلام فرموده است:

سمعت ابی یقول اتی رسول الله صلی الله علیه و آله رجل بدوی فقال انی اسکن البادیه فعلمنی جوامع الکلام فقال: امرک ان لا تغضب فاعاد علیه الاعرابی المسئله ثلاث مرآت حتی رجع الرجل الی نفسه فقال: لاسال عن شیئی بعد هذا ما امرنی رسول الله صلی الله علیه و آله الا بالخیر قال: وکان ابی یقول: ای شد اشد من الغضب؟ ان الرجل لیغضب فیقتل النفس التی حرم الله و یقذف المحصنه (۳۸)

حضرت صادق (ع) می فرماید: شنیدم پدرم می فرمود: مرد بیابان نشینی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: من ساکن بادیه هستم تعلیم فرما مرا جوامع کلام را (یعنی چیزی که کم لفظ و دارای معانی بسیار باشد) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من تو را امر می کنم که غضب نکنی. پس شخص اعرابی پرسش خود را سه مرتبه تکرار کرد تا آنکه رجوع به نفس خود کرد و گفت: بعد از این سؤال نمی کنم از چیزی، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله امر نمی کند مرا مگر به خیر. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: پدرم فرمود: چه چیز سخت تر از غضب است؟

همانا مرد غضب می کند، پس می کشد کسی را که خون آن را حرام کرده و افترا به حصنه (زن شوهردار) می بندد.

« اما باشد که این خضم ضعیف بود و این نیز مذموم بود که حمیت بر حرم و حمیت بر دین با کفار از خشم خیزد و خدای سبحانه و تعالی رسول را صلی الله علیه و آله گفت «جاهد الکفار و اغلظ عیهم» بکوش با کافران و بر آنها درستی کن و صحابه را رضی الله عنهم ثنا گفت و گفت: «اشداء علی الکفار» کسانی هستند که بر کفار سخت گیرند و این همه نتیجه خشم بود. پس باید که قوت خشم نه به افراط بود و نه

ضعیف ، بلکه معتدل بود و به اشارت عقل و دین بود .<sup>(۳۹)</sup>

۸- علی (ع) فرموده است : لیس لابلیس و هق اعظم من الغضب و النساء<sup>(۴۰)</sup>

شیطان هیچ دامی برای گمراه کردن مردم مهمتر از خشم و شهوت ندارد .

۹- علی (ع) وقتی عبدالله پسر عباس را به حکومت بصره منصوب کرد ، به او

چنین نوشت : تسمع الناس بوجهک و مجلسک و حکمک و ایاک و الغضب فانه طیره من الشیطان<sup>(۴۱)</sup>

با مردم گشاده رو باش آنگاه که آنان را ببینی یا درباره آنان حکمی دهی یا در

مجلس ایشان نشینی از خشم پرهیز که نشانه سبکی سر است و شیطان آن راهبر است .

#### - حدود خشم و شهوت

« کسانی گفته اند که شرع می فرماید دل از شهوت و خشم و ریا پاک کنید و این ممکن نیست که آدمی را از این آفریده اند و این همچنان باشد که کسی گلیم سیاه خواهد که سپید کند . پس مشغول بودن بدن طلب محال بود و این احمقان ندانستند که شرع بدین فرموده است ، بلکه فرموده است که خشم و شهوت را ادب کنند و چنان دارند که بر شرع و عقل غالب نباشد و سرکشی نکنند و حدود شریعت نگاه دارد و از کبایر دور باشد تا صغایر از وی عفو کنند و از وی درگذرند و این ممکن است و بسیار کس بدین رسیده اند . »

و رسول علیه السلام نگفت که « خشم نباید و شهوت نباید » و وی نه زن داشت و می گفت : « انا بشر اغضب کما یغضب البشر » من بشرم و خشمگین شوم چنانکه بشر خشمگین شود و حق تعالی گفت « والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس » ثنا گفت بر کس که خشم فرو خورد نه بر کسی که وی را خشم نبود .<sup>(۴۲)</sup>



### منابع و یادداشتها:

- 1- Jack Halloran, Dauglas Benton, "Applied Human Relations" Third ed, Prentice - Hall, inc , Engle- Woo Cliffs, New jersey, 1987 P.14
- 2- Paul Hersey, Kennet Blanchard, "Management of organizational behavior" fifth, ed prentice-Hall international Inc, 1988, P.19
- ۳- الوانی - سید مهدی ، خویشتن شناسی مدیران ، نشر نی ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۷۱ . ص ۱۶۹
- 4- Fred Luthans, "Organizational behavior" Sixth ed, MCGRAW-Hill, International, 1992, P.183
- 5- David A,Kolb, IRwin M.Rubin, yoyce, Osland "Organizational behavior," fifth ed, Brentice-Hall, international editions, 1991, P.91
- 6- Richard M.Streers, Lyman W.Porter "motivation and work behavior, fifth ed, MCGRAW hill, international editions, 1991, P.8
- ۷- ماخذ شماره ۲ ص ۲۲
- ۸- شهید ثانی : منیه المريد في آداب المفيد والمستفيد ، ترجمه دكتور محمد باقر حجتی دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۵ . صص ۱۲۵-۱۱۹ .
- ۹- فلسفی ، محمد تقی : شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجاده ، بخش ۱ ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران ، ۱۳۷۰ ، ص ۴۵۱ .
- ۱۰- حر عاملی ، محمد بن حسن : وسائل الشیعه مالی تسهیل الشریعة ، دارالحیاء المرات العربی بیروت ، جلد پنجم ، ص ۱۴۶ .
- ۱۱- محمدی ری شهری : محمد ، اخلاق مدیریت در اسلام ، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، تهران ، ص ۱۲۰ .
- ۱۲- همان مأخذ ص ۱۲۲ .
- ۱۳- همان ، ص ۹۴ .
- ۱۴- همان ، ص ۱۵۰
- ۱۵- مأخذ شماره ۱۰ ص ۴۰۵
- ۱۶- محمدی ری شهری ، محمد : میزان الحکمه ، جلد دوم ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، اردیبهشت ۱۳۷۱ ، ص ۲۲۴
- ۱۷- مجلسی ، ص ۱۵۵

- ۱۸- مأخذ شماره ۱۶ ص ۴۳۳
- ۱۹- همان ص ۴۳۵
- ۲۰- شهیدی، سید جعفر: ترجمه نهج البلاغه، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۸۸.
- ۲۱- امام خمینی، روح الله: اربعین
- ۲۲- کلینی رازی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸. ج ۲ ص ۸۸.
- ۲۳- جعفری، محمد تقی: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۱۶، نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۱، ص ۲۸۳.
- ۲۴- مأخذ ۲۲ ج ۲ ص ۸۹.
- ۲۵- مأخذ ۲۰، ص ۱۵۳.
- ۲۶- عثمان نجاتی، محمد: قرآن و روانشناسی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ص ۳۵۴.
- ۲۷- مأخذ شماره ۱۶، محمدی ری شهری، ص ۶۹۰.
- ۲۸- همان صفحه ۶۹۰
- ۲۹- مأخذ شماره ۹، ص ۲۲۶.
- ۳۰- غزالی، امام محمد: کیمیای سعادت به تصحیح احمد آرام، نشر محمد، انتشارات گنجینه، ۱۳۷۰، ص ۳۳۱.
- ۳۱- مأخذ شماره ۲۲، ص ۲۴.
- ۳۲- مأخذ شماره ۱۰ ج ۲ ص ۱۱۳.
- ۳۳- مأخذ شماره ۱۶، ص ۵۱۳
- ۳۴- مأخذ شماره ۲۱، ص ۳۴
- ۳۵- مأخذ شماره ۱۷ ج ۲ ص ۳۰۲
- ۳۶- همان ص ۳۰۹
- ۳۷- مأخذ شماره ۲۱ ص ۱۳۴
- ۳۸- همان، همان صفحه
- ۳۹- مأخذ شماره ۳۰ ص ۵۰۴
- ۴۰- مأخذ شماره ۲۰ ص ۲۸۶
- ۴۱- فلسفی، محمدتقی: هزار حدیث، دفتر انتشارات اهل بیت بی تا، ص ۳۵۸
- ۴۲- مأخذ شماره ۳۰ ص ۵۴۵